

مبانی دین در حکومت ساسانی

دکتر احسان اشراقی
دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

پذیرفته ساسان راز خود چگونه که بود پیش بابک بازگفت . بابک شاد شده بساسان بفرمود که تن بشوی و فرمود دستی جامه شاهوار آوردند و به ساسان داد که بپوش و ساسان بدانگونه کرد^۱ . این شرحی است از کارنامه اردشیر بابکان که در آن ظهور بنیان گذار دولت ساسانی بصورتی افسانه آمیز بیان شده است و ضمن آن آمده است که بابک دخت خویش به ساسان داد و اردشیر از آن دخت بزاد و بابک او را بفرزندی پذیرفت و آنچنان در تربیتش کوشید که در همه پارس نامور شد و چون اردشیر به پانزده سالگی رسید آوازه او به اردوان شاهنشاه اشکانی رسید او را طلب کرد و نزد خود نگاهداشت تا آنکه پس از چندگاه اردشیر بیاری کینز کی از درگاه اردوان پیارس گریخت و تلاش اردوان برای بچنگ آوردن او بجایی نرسید زیرا فره ایزدی که نشان شهر یاری و فرمانروایی بود اردشیر را همراهی می کرد . اردشیر چون به پارس رسید سپاهی بیاراست و در چند کارزار بر اردوان پیروز شده سرانجام او را بکشت و پس از آن شاهان دیگری را که با او بمبارزه برخاسته بودند شکست داد و بر شاهنشاهی ایران زمین دست یافت . آنگاه « بزرگان و سپهسالار و موبد موبدان را پیش خواسته فرمود : من در این پادشاهی بزرگ که یزدان بمن داده نیکویی میکنم داد می ورزم دین به و پاک را می آریم ، جهانیان را به آئین فرزندان می پرورم سپاس یزدان آفریدگار و برتر و افراینده و دهنده را که همه کام مرا داد و سرداری هفت کشور را بمن سپرد آنچه سزاوار بود ارزانی داشت شما که خوشنود هستید بر من نیکی و بی گمانی

» بکارنامه اردشیر بابکان چنین نوشته بود که پس از مرگ اسکندر رومی در کشور ایران دویست و چهل کدخدا بود . سپاهان و پارس و نواحی دیگر بدست اردوان سردار بود . بابک مرزبان و شهریار پارس بود و گماشته اردوان بود ، اردوان به استخر می نشست بابک را هیچ فرزند نامبرداری نبود و ساسان شبان بابک و همواره با گوسپندان بود و از تخمه دارا پسر دارا بود . در استیلای اسکندر گریزان و پنهان بود و با شبانان کرد می زیست بابک نمیدانست که ساسان از تخمه دارا پسر دارا زادست . « بابک شبی در خواب دید که خورشید از سر ساسان بر می تابد و همه جهان روشن میکند دیگر شب چنین دید که ساسان بر پیل آراسته سفید نشسته و همه مردم کشور پیرامون او ایستاده نماز بروی میبرند و ستایش و آفرین همی کنند . شب سیم باز چنین دید که آذر فرنیغ و آذر گشسب و آذر برزین مهر بخانه ساسان فروزانند و بهمه جهان روشنی همی دهند بابک چون بدان آئین دید شگفت ماند . وی دانایان و خواب گران پیش خود خواسته هر سه شب خواب چنانکه دیده بود به ایشان بازگفت و خواب گران گفتند آنکه این خواب برایش دیدی او یا یکی از فرزند او پیادشاهی جهان رسد چه خورشید نشانه چیری و توانایی و پیروزی است و آذر فرناک دلیل دین دانی و مخصوص بزرگ مردان و مغان است و آذر گشسب مخصوص بزرگان جهانست و بدینگونه این پادشاهی به آن مرد یا یکی از فرزندان وی رسد . بابک چون این سخن بشنود کس فرستاد ساسان را پیش خواند و پرسید که از کدام تخمه و دوده هستی ؟ آیا از پدران و نیاگان تو کسی بود که پادشاهی کرد ؟ ساسان از بابک زینهار خواست که گزند و زیانم مرسان بابک این خواهش

۱ - کارنامه اردشیر بابکان چاپ تهران ۱۳۴۲ .

بیان‌دیشید منم نیکی شما را می‌خواهم و در دادگستری می‌کوشم . . .»^۲

از نوشته کارنامه اردشیر بابکان و روایات مشابه همچون دینکرت، خداینامه، دادستان‌دینیک، شاهنامه فردوسی و پاره‌ای از منابع دوره اسلامی همچون نوشته طبری، مسعودی، اصطخری، دینوری که بر اساس همان روایات ساسانی تنظیم شده دو مطلب استنباط می‌شود نخست اینکه این داستانها نسبت اردشیر مؤسس سلسله ساسانی را به شاهنشاهان هخامنشی رسانده‌اند تا بشهریاری او جنبه قانونی و طبیعی بدهند. دوم اینکه ویرا مرد دین و فرستاده ایزدان خوانده‌اند کسی که مأموریت داشته است تا آئین مزدایی را که آئین قدیم ایران بوده است استوار دارد در واقع اردشیر در قیام تاریخی خود بر ضد دولت اشکانی که دودمان ساسانی آنها را ملوک‌الطوایف و بی‌اعتنا به دین می‌پنداشته در چهره یک شخصیت دینی و سیاسی و احیاء کننده آئین قدیم ظاهر شده و چنین نقشی را پس از او همه اخلاف و بازماندگانش نیز برعهده داشته‌اند .

نبرد هر مزدگان بسال ۲۲۴ میلادی و تسخیر تیسفون در ۲۶۶ بوسیله اردشیر در ظاهر انتقال قدرت سیاسی از یک دولت ایرانی به گروه دیگر است و موجب تغییر محسوسی در سیاست خارجی نشده است اما آنچه دولت ساسانی را از اشکانیان متمایز می‌کند ماهیت مذهبی و سیاسی آن در جامعه ایرانی است و هدف از این بحث اشاره کوتاه به چنین ماهیتی است. سرزمین پارس که اردشیر قیام خود را از آنجا آغاز کرد در روزگار هخامنشیان مرکز سیاسی و فرهنگی و مذهبی این دولت بوده است و امپراطوری جهانی هخامنشی در واقع از این سرزمین رهبری می‌شده است . پس از غلبه اسکندر بر دارای سوم بسال ۳۳۰ پیش از مسیح و سپس تشکیل دولت مقدونی - یونانی سلوکیها که تا ۲۵۰ دوام یافت و ایجاد دولت اشکانی که عمر آن ۴۷۰ سال طول کشید ، سرزمین پارس ارزش و اهمیت سیاسی و مذهبی خود را از دست نداد و بعنوان مشعلدار تمدن و آئین هخامنشی موجودیت خود را حفظ کرد . سکه‌هایی که از عهد سلاطین سلوکی و اشکانی از حکمرانان محلی پارس بدست آمده است علاوه بر آنکه مظهری از خودمختاری و استقلال دین ماضیه است نمایشگر ارتباط آن با سنتها و آئین هخامنشی نیز هستند . بر طبق روایات تاریخی ، ساسان نیای اردشیر پایگاه ارجمندی در معبد آناهیتا (ناهید) در استخر داشته است وی با دختری از خاندان بازرنگی ازدواج کرد و بابت از این دختر بوجود آمد. او نیز همچون پدر خود کاهن بلند پایه پرستشگاه آناهیتا بود و این سمت را به ارث برده بود و پس از او این مقام به اردشیر بابکان رسید .

هنگامیکه اردشیر با همکاری خاندانهای بزرگ ایرانی و با استفاده از زمینه مساعد سیاسی و مذهبی ایران دولت اشکانی را بر انداخت مالک سرزمین وسیعی شد که حدود آن از رود

فرات تا مرو و سیستان ادامه داشت در حالیکه بر مرکزیتی نیرومند تکیه داشت و مذهب نیز بنوبه خود آنرا تقویت می‌کرد در واقع برای نخستین بار شاهنشاهی بزرگی با قلمروی گسترده تشکیل یافته بود که روش سیاسی و آئین کشورداری آن با مذهب زرتشتی در آمیخته بود .

برای درک شرایط سیاسی و مذهبی محیطی که طی آن اردشیر بابکان حکمران محلی پارس بر شاهنشاهی بزرگی دست یافت باید به تضاد اساسی که بین میراثهای اشکانی و معیارهای سیاسی و آئینی ساسانی وجود داشت اشاره گردد . پیدایش دولت ساسانی در واقع حاصل مبارزه‌ایست علیه خودمختاریهای سیاسی و تساهل مذهبی که حکومت اشکانی بر بنیاد آن استوار شده بود. روش این دولت برای اداره کشور وسیع ایران مبتنی بر اعطای نوعی استقلال به ایالات و سرزمینهای تابعه و شناختن حق خودمختاری و حفظ آزادیهای مذهبی بود. تعدادی از ساتراپیهای اشکانی بوسیله شاهزادگان اداره می‌شدند و بعضی دیگر بوسیله سلسله‌های محلی که حکومت و قدرت شاهنشاه اشکانی را بر خود پذیرفته بودند برخی از این حکومتهای مطیع دارای مسکوکاتی نیز بودند بعضی از پلیسها یا شهرهای خودمختار که قبلاً در حکومت یونانی - مقدونی قبل از پارتیها بوجود آمدند نیز در این دوره دیده میشوند و تنها از قرن اول میلادی بود که بر اثر نفوذ سیاسی عنصر ایرانی و قدرت یافتن حکومتهای محلی که بدست ایرانیان اداره میشد فرهنگ و تمدن هلنی رو به ضعف نهاد و فرهنگ ایرانی تقویت گردید .

روش دولت اشکانی در مورد مذاهب نیز به پیروی از روشی که قبلاً جانشینان اسکندر برای سهولت اداره ممالک تابعه بکار برده بودند آمیخته با یکنوع تسامح و اعطای آزادیهای مذهبی بود. شاهنشاهان اشکانی یک دین واحد را تبلیغ نمی‌کردند و اصولاً به تحمیل عقاید مذهبی و آئین بخصوصی نمی‌پرداختند تنها در بین اقوام و ملل متعدد تابع دولت اشکانی پرستش میترا و آناهیتا و بهرام بیشتر رایج بود و علی‌رغم پیشرفت روزافزون مذهب زرتشتی پادشاهان اشکانی زرتشتی نبودند و وجود این مذهب بصورت گسترده دلیل بر رسمیت این آئین نبوده است . در اواخر دوره اشکانی تعالیم مسیحیت رواج گرفت و در مشرق ایران در کشور کوشان آئین بودایی و در بابل مذهب یهود وجود داشت و یهودیان از طرف اشکانیان خودمختاریها و امتیازاتی داشتند . در دینکرت آمده است که : بلاش اشکانی فرمان داد اوستا و زند و آموختنیهای دیگر هر چه از گزند اسکندر محفوظ مانده بود نگهداری کنند و اردشیر پاپکان به صدارت تنسیر آن آموختنی‌های پراکنده را جمع آورده بهترین آنها برگزید و باقی را فرو گذاشت^۳. از ماحو کتاب اوستا بدست اسکندر که در روایات ایران عهد ساسانی آمده دلایلی در دست نیست . احتمال دارد این روایت و دیگر روایات مذهبی مبنی بر حفظ

اوستا را بدینسان آورده باشند تا قدمت این کتاب که اساس و پایه مذهب و حکومت ساسانی را تشکیل میداد نشان دهند.^۴

این قبیل روایت سازی و پافشاری در تثبیت مذهب زرتشتی و رسمیت دادن به آن و کوشش برای حفظ مرکزیت سیاسی و نظامی و آمیختن روحانیت با سلطنت پس از پنج قرن و نیم که از شکست داریوش سوم از اسکندر مقدونی می گذشت در واقع نمایشگر یک بازگشت قهری ارزشهای مذهبی و سیاسی ایران قبل از اسکندر است در سرزمینی مانند پارس که قبل از آن تختگاه هخامنشیان و مرکز سیاسی و مذهبی ایران بشمار میرفته است این ناحیه قرنها بود که استقلال سیاسی خود را حفظ کرده بود ظهور اردشیر پاپکان با چهره مذهبی یعنی موبد پرستشگاه آناهیتا آتش و رجاوند ایران زمین و چهره سیاسی که مظهری از تمایلات قومی در سرزمین پارس بوده است نشان یک جنبش ملی بسود بازگشت به میراثهای سیاسی و مذهبی ایران قدیم بوده است .

روایات ساسانی بدانسان که در خداینامه و نامه تنسر و دینکرت و داستان دینیک و شاهنامه فردوسی آمده اردشیر را از نژاد شهریاران هخامنشی و خویشاوند اردوان پنجم پادشاه اشکانی و برکشیده از جانب ایزدان و مورد تأیید آنان میداند و هموست که در آغاز شهریاری خود کوشیده است آئین زرتشتی را رواج دهد و مردمان را به دین بهی رهنمون گردد حکومت مرکزی برقرار کند شاهان محلی خود گامه را از میان بردارد . دولتی که اردشیر بوجود آورد از همان آغاز بنیان خود را بر مذهب زرتشتی و سیاست مرکزی قرارداد مذهب بعنوان عامل تعیین کننده حدود و ثغور اجتماعی و منزلتها و ضامن حفظ موقعیت طبقات و پشتیبان دولت در اعمال سیاست داخلی و خارجی محسوب میشد و دولت نیز نگاهبان مذهب و مروج آن بود و اگر گاهی این نظام هماهنگ بدلیل رقابت بین قدرت سلطنت و اشرافیت و روحانیت ، دچار نشیب و فراز می گردید همانطور که در عهد بهرام اول و نرسی و خسرو انوشروان چنین بود ، باز هم پایگاه اجتماعی و سیاسی مذهب زرتشتی و نقش مؤثر آن در سیاست مملکت از بین نرفت . در اینمورد به نکات زیر که تصویری کلی از ترکیب اجتماعی و نظام اداری ساسانی است باید توجه کرد :

اول - خاندان اردشیر پاپکان یا خاندان شاهی که در رأس طبقات اجتماعی قرار داشت .

دوم - خاندانهای بزرگ و متمنذ اشراف که اغلب آنها از عهد اشکانی نیز مقامات مهم کشوری و لشکری را در دست داشتند مانند خاندانهای قارن ، سورن ، اسپهبد ، سپندیاد ، مهران و زیک که هر کدام سرپرست قسمتی از کشور ساسانی بوده اند و شورای سلطنتی از نمایندگان این خاندانها تشکیل

میشد و این شورا پس از مرگ پادشاه نسبت به جانشین وی رأی میداد .

سوم - طبقات پنج گانه اجتماعی مرکب از روحانیان و لشکریان و دبیران و پیشه وران و کشاورزان .

چهارم - وجود یک نظام اداری و مذهبی متمرکز مرکب از موبدان موبد و بزرگ فرمذار یا صدراعظم و اران اسپهبد و اران دبیربذ و واستریوشان سالار که هر یک در رأس سازمانی اداری قرار گرفته بودند که بخودی خود قشری از اجتماع را تشکیل میداد و اساس این تقسیم بندی طبقاتی که در عین حال غیر قابل تغییر می نمود در حقیقت دنباله همان تقسیمات چهار گانه اوستایی است^۵ که چون در زمان ساسانیان با اوضاع و احوال سیاسی کشور وفق میداده است بعنوان معیاری برای قشر بندی اجتماعی پذیرفته شد و تقسیم بندی زیر بوجود آمده که به نقل از کریستن سن بذكر آنها اشاره می گردد .

آسروان یا اصحاب دین ، مردان کارزار یا ارتیشناران ، نویسندگان و اهل قلم یا دویران ، عامه مردم (چوپانان و بزرگان یعنی واستریوشان) به ضمیمه هتخشان یعنی اهل حرفه و شهریان . هر یک از این طبقات بچند صنف تقسیم شده بود :

اصحاب دین به حکام یعنی قضات یا دادوران . روحانیون که پائین ترین مرتبه آنان مغان است که عددشان از همه مراتب بیشتر است به موبدان و هیربذان و سایر روحانیانی که اشتغالات خاص دارند و دستوران و معلمان یا هندرزبذان . طبقه جنگیان نیز بر دو قسمتند : سواره و پیاده و بعد از آن بمراتب و اعمال متفاوت .

۲ - کارنامه اردشیر پاپکان ص ۷۴ .

۳ - اقتباس از مقدمه نامه تنسر تصحیح مجتبی مینوی ص ۴۰ .

۴ - دیاکونوف : تاریخ ایران باستان ترجمه روحی ارباب ص ۲۵۳ .

۵ - آتروا (روحانیون) ، رگیشتو (لشکریان) ، واسترفشپون (کشاورزان) هویتی (پیشه وران) . بعدها دو صنف اخیر در تحت یک عنوان در آمده طبقه سوم را تشکیل دادند . فردوسی بر اساس روایات قدیم ، این تقسیم بندی را بروزگار جمشید پادشاه داستانی ایران نسبت میدهد و گوید جمشید پس از آنکه راه و رسم زندگی را بهمگان آموخت مردم را به گروههای چند تقسیم کرد :

ز هر پیشه ور انجمن گرد کرد	بدین اندرون نیز پنجاه خورد
گروهی که کاتوزیان خوانیش	برسم پرستندگان دانش
صفی بردگر دست بشاندند	همی نام نپساریان خواندند
کجا شیر مردان جنگ آوردند	فروزنده لشکر و کشورند
کریشان بود تخت شاهی بجای	وزیشان بود نام مردی بیای
نسودی سه دیگر گره را شناس	کجا نیست برکس از ایشان سیاس؟
بکارند و ورزند و خود بدروند	بگاہ خورش سرزنش نشنوند
ز فرمان سر آزاده و زنده پوش	ز آواز بیغاره آسوده گوش

چهارم که خوانند آهتوخشی	همان دست ورزان با سرکشی
کجا کارشان همگان پیشه بود	روانشان همیشه پر اندیشه بود

طبقه نویسندگان نیز بر انواع همچون کتاب رسایل ، کتاب محاسبات ، کتاب سجلات و شروط ، کتاب سیر و اطباء و شعرا و منجمان داخل طبقات ایشان و طبقه چهارم نیز به برزیگران و شبانان و بازرگانان و سایر حرفه ها .

هر طبقه دارای رئیس است : رئیس روحانیون موبدان موبد و رئیس جنگیان اران اسپاهبذ گاهی هم ارتیشناران سالار که مرتبه او مافوق اران اسپاهبذ است . رئیس دبیران اران دویربذ و رئیس طبقه چهارم و استریوشان سالار است . زیر دست هر رئیس عارضی است تا ایشان را شمرده دارد و بعد از او مفتشی امین تا تفتیش دغل ایشان کند و معلمی تا از کودکانی باز هر یک را بحرفه و عمل او تعلیم دهد و بتصرف معیشت خود فرو آرامند »^۶ .

بعقیده آرتور کریستنسن این تقسیم بندی در ابتدای امر چنین نبوده است و هرج و مرج و مناقشات اجتماعی و سیاسی که در اوایل عهد ساسانی تا زمان انوشروان روی داد و اساس تقسیم بندی تازه شد نتیجه حتمی و ضروری نوع حکومتی بود که ساسانیان از اشکانیان به ارث برده بودند و این سبک ترکیبی بود از طرز حکومت ملوک الطوائف و نوع اداره دیوانی استبدادی . تباین این دو رکن است که وجهه مخصوص به تکامل اجتماعی و سیاسی زمان مابین اردشیر پاکان و خسرو اول داده است^۷ . در این نظام هر می شکل طبقاتی که مناصب و منزلتها از پیش تعیین شده و از پدر به پسر میرسد عبور از طبقه ای به طبقه دیگر تقریباً غیر ممکن و یا دشوار بوده است مگر آنکه عضو یک طبقه اهلیتی از خود برای ارتقاء به طبقه بالاتر بروز دهد در این صورت پس از آزمایشتی چند که بوسیله اهل فن صورت می گرفت و اهلیت و استحقاق شخص مورد نظر به اثبات میرسد میتواندست به طبقه بالاتر تغییر منزلت دهد . نکته اساسی در این است که در تمام این موارد نقش مذهب بعنوان داور اصلی در تعیین حدود اجتماعی و رابط بین دستگاه حاکمه و مردم قاطع بوده است . کریستنسن مینویسد : اصحاب دین اند که بیشتر سبب حصول تباین آشکار بین عصر ساسانی و زمان هخامنشیان (که عهد سعی در موفق دادن بین ادیان و مذاهب بود) و زمان اشکانیان (که عهد یونانی مآبی برسبیل نان به نرخ روز خوردن بود) شده و وجهه خاصی بعصر ساسانی داده اند . دین ملی که مذهب رسمی دولت گردیده و در هیئت اجتماعیه ساسانی نفوذ نموده چنان صفات و خواص متناسب و یکنواختی بدان داده که هیچیک از دوره های شاهنشاهی ایران را نه پیش از آن بوده است و نه بعد از آن . اگر چه منشاء کلیه آثار و حوادث یک زمان وقایع ماضیه است و هر حادثه ای در ایام مستقبل اثری خواهد داشت مع هذا عهد ساسانی با دولت و ملت و تمدن و ادبیات و صنایعش از سابق و لاحق خود مجزا و جداست . دین زرتشتی است که این سبک را بوجود آورده چنانکه عیسویت در اروپای قرون وسطی سبک گوتیک را پدیدار ساخت و از این

گذشته دیگر نظیری برای تأثیر دین در پیدایش سبک خاصی در کلیه شؤون اجتماعی و احوال یک مملکت نداریم احترام این دین هم از همین جاست که بر ما لازم است نخستین شاه ساسانی که دین زرتشتی را یک دین رسمی دولت قرار داد^۸ یک دولت ایرانی پدیدار ساخت که علامت یگانگی آن درفش قدیم کاوه بود و شاید همین دین با وجود نیت استیلا که از اصحاب دین مشهود میشد قوی ترین چیزی بود که با قوت هرج و مرج - طلبیهای اتفاقی برابری و مقاومت می کرد^۹ .

در تشکیلات جامعه ساسانی طبقه روحانی در حکم سر جامعه فرض شده است و طبقه جنگی را که ضامن بقاء و دوام شاهنشاهی ساسانی بودند در مرتبه دوم اهمیت قرار داده اند پادشاه مظهر دین و دولت و روحانیت زرتشتی او را به ایزدان پیوند داده است . نخستین شاهان ساسانی درسکه های خود خویشتن را بغ و از ایزدان و مینوچهر می دانسته اند . « در کتیبه نقش رستم آمده است : پرستنده اهورامزدا که چهار از ایزدان دارد » ، « بغ مزدپرست خدایگان اردشیر شاه ایران که چهار از ایزدان دارد . » . آنان همواره موبدان را بالاترین پشتیبان سلطنت خود می شمرده اند و موبدان موبد تاج بر سرشان می گذاشته و تا پیدایش ایشانی موافق نمی شده این حق بایشان نمی رسیده است و حتی القابی که در کتابهای ما هنوز برای پادشاهان ساسانی مانده موبدان بدیشان داده اند چنانکه یزدگرد اول را که با نصاری پیوستگی داشت و از ایشان پشتیبانی می کرد موبدان « یزهار » لقب داده اند و خسرو اول را که به نیروی موبدان به پادشاهی رسید و بخاطر خوش آمد آنها با مزدکیان بدر رفتاری بسیار کرد انوشکروان لقب دادند . اگر نامه تنسرا که نمونه کامل رابطه دین و دولت در حکومت ساسانی است خواه طبق روایات ساسانی بزمان اردشیر اول و خواه طبق شواهد تاریخی بزمان خسرو اول مربوط بدانیم محتوای آن حکم قانون دولت ساسانی است و تکلیف دین و دولت را در آن زمان بخوبی روشن کرده است . در پیش درآمد این نامه میخوانیم که جنش شاه فرمانروای طبرستان و پندشخوارگر که با ظهور اردشیر بابکان و پیشرفت سریع او در اطاعت و عدم اطاعت از وی تردید دارد . در نامه ای به تنسرا هیربدان هیربد ایران در کارهای شک آلود اردشیر با او رای میزند و سئوالاتی را مطرح میکند پاسخی که تنسرا در مقام روحانی بزرگ کشور به شاه محلی طبرستان داده است بمثابة حکمی است بدون استیناف در مناسبات و حدود اجتماعی دوران ساسانی . هیربد بزرگ آنجا که صحبت از اطاعت از احکام پادشاهی است گوید :

« شهشاه موبدان را گفت در رای ما نبود که نام پادشاهی بر هیچ آفریده نهیم در ممالک پدران خویش و هر که باطاعت پیش ما آید تا بر جاده مطاوعت مستقیم باشد نام شاهی از او نیفکنیم و هیچ آفریده ای را که نه از اهل بیت ما باشد شاه نمی باید

خواند جز آن جماعت که اصحاب ثغورند الان و ناحیت مغرب و خوارزم و کابل و پادشاهی بمیراث ندهیم چنانکه دیگر مراتب دادیم و پادشاه زادگان جمله بدرگاه نبوت ملازم باشند و ایشانرا مرتبه نسرده که اگر مرتبه جویی کنند بمناعت و جدال افتند حشمت ایشان بشود و بچشمها حقیر گردند شما درین چه میگویید اگر این رای پسندیده است تنفیذ فرمایند و اگر نه صلاح باز نمایند . . . »

در اجرای عدالت و احکام دینی تنسر جواب میدهد :
 « اگر ترا نظر بر کار دین است و استنکار از آنکه در دین وجهی نمی باید میدانی که اسکندر کتاب دین ما که دوازده هزار پوست گاو بود بسوخت باصطخر سر یکی از آنها در دلها مانده بود و از آن نیز جمله قصص و احادیث و شرایع و احکام ندانستند تا آن قصص و احادیث نیز از فساد مردم روزگار و حرص بر بدعت و تمویهات و طمع فخر از یاد خلائق چنان فرو شده که از صدق آن الفی نماند (۴) پس لاید چاره نیست که رای صایب صالح را احیاء دین باشد و هیچ پادشاه را وصف شنیدی و دیدی جز شهنشاه را که برای این کار قیام نمود و بر شما جمع شد . . . »
 در مورد شهنشاه و اصناف مردم گوید که :

« مردم در دین چهار اعضا اند و در بسیاری جای در کتب دین بی جدال و تأویل و خلاف مکتوب و مبین است که آنرا اعضاء اربعه میگویند و سر آن اعضاء پادشاهت عضو اول اصحاب دین و این عضو دیگر باره بر اصناف است : حکام و عباد و زهاد و سده و معلمان . عضو دوم مقاتل یعنی مردان کارزار و ایشان بر دو قسمند : سواره و پیاده بعد از آن بمراتب و اعمال متفاوت عضو سوم کتاب رسایل ، کتاب سجالات و شروط و کتاب سیر و اطباء و شعرا و منجمان داخل طبقات ایشان و عضو چهارم را مهنه خوانند و ایشان بر زیگران و راعیان و تجار و سایر محترفه اند و آدمی زاده برین چهار عضو در روزگار صلاح باشد مادام البته یکی با یکی نقل نکند الا آنکه در جلت یکی از ما اهلیتی شایع یابند آنرا بر شهنشاه عرض کنند بعد تجربت موبدان و هر ابده و طول مشاهدات تا اگر مستحق دانند بغیر طایفه الحاق فرمایند لیکن چون مردم در روزگار فساد و سلطانی که صلاح عالم را ضابط نبود افتادند بچیزهایی طمع بستند که حق ایشان نبود آداب ضایع کردند و سنت فرو گذاشتند و رای رها کرده سر در راهها نهاده که پایان آن پیدا نبود . . . شهنشاه بعقل محض و فیض این اعضا را که از هم پاشیده بود باهم اعاده فرمود و همه را با مقر خویش برد و بمرتبه ای فرو داشت و از آن منع کرد که یکی از ایشان بغیر صنعتی که خدای جل جلاله برای آن آفریده شده باشد مشغول شود^{۱۰} . بر دست او تقدیر حق تعالی دری برای جهانیان بگشود که در روزگار اول خاطرها بدین نرسید و هر یک از سران اعضاء اربعه را فرمود که اگر در یکی از ابناء مهنه اثر رشد و خیر یابند و مأمون باشد بر دین یا صاحب بطش و قوت

و شجاعت با فضل و حفظ و فطنت و شایستگی بر ما عرض دارند تا حکم آن فرمائیم

آنچه شاهنشاه فرمود از مشغول گردانیدن مردمان بکارهای خویش و بازداشتن از کارهای دیگران قوام عالم و نظام کار عالمیان است و بمنزله باران که زمین زنده کند و آفتاب که یاری دهد و باد که روح افزاید اگر در عذاب و سفک و ماء چنین قوم افراط بجایی رساند که منتهای آن پدید نبود ما آن را زندگانی میدانیم و صلاح و هر چه عقوبت بیشتر کند تا این اعضاء هر یک بمرکز خود روند محمدمت بیشتر یابد . « آنگاه تنسر در پاسخ به سؤال مربوط به ابداعات پادشاه درباره مراتب و درجات گوید :
 « شهنشاه برای ترفیع و تشریف مراتب آن فرمود که از هیچ آفریده ای نشنیدیم و آن آنست که میان اهل درجات عامه تمیزی ظاهر و عام پدید آورد بمرکب و لباس و سرای و بستان و وزن و خدمتکار بعد از آن میان ارباب درجات هم متفاوت نهاد به مدخل و مشرب و مجلس و موقف و جامه و حلیه بر قدر درجه هر یک تا جایهای خویش نگهدارند و حظ فراخور خود شناسند چنانکه هیچ عاملی با ایشان مشارکت نکند در اسباب تعیش و نسب و مناکحه » و گوید : « آنچه یاد کردی که شهنشاه آتشها از آتشکده ها برگرفت و بکشت و نیست کرد و چنین دلیری هرگز کسی در دین نکرد بدانند که این حال بدین صعبی نیست ترا بخلاف راستی معلوم است چنانست که بعد از دارا ملوک طوایف هر یک برای خویش آتشگاه ساخته و آن همه بدعت بود که بی فرمان شاهان قدیم نهادند شهنشاه باطل گردانید فرمانها باز گرفت و با مواضع اول نقل فرمود^{۱۱} . توجیهی که تنسر در این نامه از روابط دولت و مردم میکند در حقیقت چیزی جز حکومت مطلقه دین در جامعه طبقاتی ساسانی نیست. در اثبات این امر

- ۶ - آرتور کریستن سن : شاهنشاهی ساسانی ترجمه مجتبی مینوی ص ۲۶ .
 ۷ - ایضاً ص ۲۸ .
 ۸ - ظاهر آ دین زرتشتی در زمان بهرام دوم بصورت دین رسمی درآمد است .
 ۹ - آرتور کریستن سن : شاهنشاهی ساسانی ص ۱۱۷ .
 ۱۰ - وجه تشابه این مقررات با داستان مرد کفشگر که فردوسی در شاهنامه آورده درخور توجه است انوشروان تقاضای مرد کفشگری را که حاضر شده بود هزینه سپاه خسرو را بپردازد بشرط آنکه پادشاه اجازه دهد فرزند وی به صف دبیران داخل شود رد کرد تا نظام اجتماعی را برهم نزنند :
 چو بازارگان بجه گرد و دبیر
 چو فرزند ما بر نشیند به تخت
 هنر باید از مرد موزه فروش
 سپارد بدو چشم بینا و گوش
 هر مند و با دانش و یادگیر
 دبیری بیایدش پیروز بخت
 چو آئین این روزگار این بود
 بما بر پس مرگ نفرین بود
 ۱۱ - نامه تنسر از مقدمه تاریخ طبرستان ابن اسفندیار ص ۱۲ تا ۲۵ .

اسناد گویاتری در سنگ نگاره‌های دوره ساسانی وجود دارد که مهمترین آنها کتیبه‌هایی است از کرتیر موبدان موبد ایران عهد بهرام دوم و پادشاهان ماقبل او که نفوذی عظیم در دستگاه دولت ساسانی داشته است. محققین ایرانی و خارجی کرتیر را سازمان‌دهنده اصلی مذهب زرتشت و عامل مهم رسمی شدن این مذهب شمرده‌اند کتیبه‌هایی که بفرمان او نوشته شده و نقشهایی که از پیکره او در کنار شاهنشاهان ساسانی بوجود آمده گواه این مطلب است که این شخصیت مذهبی تا چه اندازه در دستگاه دولت ساسانی نفوذ داشته است. در نقش رستم مقابل آرامگاه شاهنشاهان هخامنشی بر دیواره‌های پرستشگاه موسوم به کعبه زرتشت کتیبه‌ای از شاپور اول به سه زبان پارسی و پارسی میانه و یونانی وجود دارد که بیاد بود پیروزی او بر رومیان نقش گردیده است. این کتیبه بدون تردید از مهمترین اسناد تاریخی دوران ساسانی مخصوصاً از نظر حدود و ثغور ایران محسوب میشود. در زیر متن پارسی این کتیبه، نوشته دیگری از کرتیر روحانی بزرگ آن زمان وجود دارد که موضوع آن از نظر رابطه بین دین و دولت ساسانی دارای بسی اهمیت است^{۱۴}. کرتیر موبد بزرگ کار خود را بعنوان هیربد در زمان شاپور اول آغاز کرد و پس از چند سال فعالیت مذهبی بمقام موبدان موبد سراسر ایران رسید و در چنین موقعیت ممتازی کوشید تا مذهب زرتشتی را رسمی کند و در این راه موفق شد. او با تلاشی خستگی‌ناپذیر بمبارزه‌ای پی‌گیر با پیروان دیگر مذاهب چون مسیحی و مانوی و یهود و بودایی و مرتدین زرتشتی برخاست و نفوذ آنها را از میان برداشت و دین زرتشتی را بعنوان دین بزرگ و رسمی کشور بر کرسی نشاند.

در بخشی از کتیبه کعبه زرتشت شرح پایه و جایگاه کرتیر و کارهای مذهبی و نظریات او آمده است. کرتیر آگهی داده است «که از سوی شاهنشاه شاپور اول به سمت رئیس بزرگ همه موبدان منصوب شده است. در روزگار هرمز اردشیر کرتیر از سوی شاهنشاه بدریافت کلاه و کمر نایل آمده و قدرتی روز-افزون یافته است و «موبد اهورامزدا که ایزد بزرگ است» لقب یافت ولی پایگاه کرتیر بهنگام پادشاهی بهرام دوم فرزند بهرام یکم باوج کمال رسید. وی بفرمان شاپور در سراسر کشور آتشکده‌ها پدید آورد و دین ایزدی را استوار نمود خدمتگذاران آتشکده‌ها نیکبخت و شاد کام شدند بسیاری از آتشکده‌ها و مغان از سوی دولت برقرار شدند اهورامزدا و ایزدان از این رهگذر بهره‌ای بزرگ یافتند و اهریمن و دیوان سخت‌آلوده و ننگین شدند...» کرتیر گوید: شاهنشاه بهرام (بهرام یکم) « برای رضای خاطر اهورامزدا و ایزدان و بخاطر روان خویش مرا در کشور پایه و قدرتی بزرگ بخشید و جایگاه و قدرت بزرگ از اوست... و او مرا در همه کشور پخش کننده هدایا میان پرستشگاهها و پرستار... پرستگاه آتش اناهیتا - اردشیر

ویزد اناهیتا کرد. او مرا که کرتیرم به لقب نگهبان روان بهرام و موبد اهورا ملقب کرد... شهر بشهر و استان به استان کار اهورامزدا و ایزدان بالا گرفت و آئین مزدیسنا و مغان در همه کشور نیرویی بزرگ یافت و ایزدان و آبها و آتشها و گله‌ها در سراسر کشور شادی فراوان یافتند...»

ولی اهریمن و دیوان راضر بنتها و درد ورنج فراوان نصیب شد و آئین اهریمن و دیوان از کشور رخت برست و بدور افکنده شد و کاهنان بهود و بودایی و برهمنان و زندیگان از هم فرو پاشید و تصویرهای خدایان منهدم گشت و پناهگاههای (پرستشگاههای) دیوان نابود شد و دیرهاشان به جایگاههای ایزدان بدل گشت و شهر به شهر و استان به استان بسیاری از کارهای مذهبی پیشرفت یافت و بنابه اهمیت خود آتشکده بسیار بنیان یافت و در فرمانها و تصویب‌نامه‌ها و مجموعه‌های دولتی که بهنگام شاهنشاه بهرام پسر بهرام تدوین شد او (بهرام) فرمان داد چنین نوشته شود:

«کرتیر نگهبان روان بهرام و موبد اهورامزدا» و من که کرتیرم از آغاز ضمن خدمت به ایزدان و فرمانروایان و بخاطر روان خویش کوشش بسیار نمودم و متحمل رنج و مشقت فراوان شدم در نتیجه کوشش ورنج من بسیاری از آتشها و مغان در سراسر کشور... در میشان، آقورپانکان، سپهان، ری، کرمان، سکستان و گرگان... تا پیشاور درخشیدن گرفتند و نیز در خارج از ایران آتشها و مغانی که بیرون از ایران بودند [انجا که] اسبان و مردان شاهنشاه شاپور پیش رفتند تا انطاکیه، شهر و کشور سوریا و در استانهای سوریا، در ترسه، شهر و کشور کیلیکیه تا مرزهای کیلیکیه در قیصریه شهر و کشور کاپادوکیه و تا... و بالا (شمال) تا یونان، سرزمینهای ارمنستان و گرجستان و بلاسکان و سپس تا دروازه آلبنی [آنجا راکه] شاهنشاه شاپور با اسبان و مردان خود... به آتش کشید و دستخوش ویرانی کرد، آنجا، بفرمان شاهنشاه مغانی که در آن سرزمینها بودند من آنانرا بنظم آوردم (درمگوستان - مغستان) و من از خسران و غارت جلو گرفتم و همه آنچه راکه آنان (مغان) داشتند و به غارت رفته بود - همه را من (بآنان) بازگرداندم و من... به کشور خویش عودت دادم و من آئین مزدیسنا و مغان را (که بودند) نیکو - من آنرا والا و شایسته احترام و ستایش ساختم و اما کافران و ملحدانی را که در مغستان به انجام فریضه‌های دینی و پرستش مزدیسنا نپرداختند کیفر دادم و به آنان پند دادم و نیکترشان نمودم و من بسیار آتشکده و [بسیار] مغان پدید آوردم که در تصویب‌نامه‌های دولتی [نوشته شده است] و بیاری ایزدان و بسیاری آتشکده بنیان یافت بسیار از دواج صلبی منعقد کردم و بسا مردمان که پابند دین نبودند به دین [مزدیسنا] روی آوردند و بسیاری از آنان که دیوپرست بودند در نتیجه کوشش و مجاهدت من دست از آئین دیوان برداشتند آنها آئین ایزدان

را برگزیدند و بسیاری دریافتند و بسیاری انواع . . . مذهبی و بدیگر کارهای ایزدی شایق گشتند و بلندی یافتند . . . «
 بالاخره در پایان این کتیبه از زبان کرتیر آمده است: « من ،
 کرتیر در آثرمان بیاری شاهان و فرمانروایان آتشیها و مغان
 بسیار به نوشته‌های دولتی افزودم و برای من مایه مباحثاتی است
 بس بزرگ که نامم در نوشته‌ها و فرمانهای دولتی آمده است .
 اگر کسی در آینده فرمانهای دولتی تصویب نامه‌ها و یا اسناد و یا
 نوشته‌های دولتی دیگری را می‌بیند باید بداند که من همان
 کرتیرم که در روزگار شاهنشاه شاپور مرا: « کرتیر موبد و
 هیربد » و در روزگار شاهنشاه بهرام فرزندان شاپور: « کرتیر
 موبد اهورامزدا » و بهنگام شاهنشاه بهرام فرزند بهرام « کرتیر ،
 نگهبان روان بهرام موبد اهورامزدا » نامیدند . . . »

از کتیبه کعبه زرتشت چنین برمیآید که از زمان بعد از
 اردشیر تا دوران بهرام دوم بجای شاهنشاه که قدرت سیاسی
 و مذهبی را توأم داشته است مقام موبد بزرگ بوجود آمده
 است و آئین مزدیسنا به آئین رسمی در سراسر کشور ایران مبدل
 شده است و میتوان دانست که چگونه دین زرتشتی نفوذ تصاعدی
 خود را در امور سیاسی و اجتماعی جامعه ساسانی گسترده است
 و قایع سیاسی بعدی نقش اصلی مذهب را بطور قاطع در جزرومد
 قدرت نشان میدهد. در زمان بهرام دوم مبارزه شدیدی بین
 اشراف و پادشاه آغاز گردید کرتیر موبد بزرگ به پشتیبانی
 بهرام وارد مبارزه شد و آنرا با پیروزی سلطنت بر قدرت اشرافیت
 پایان داد و در چنین شرایطی بود که به نفوذ مذاهب دیگر در
 کشور پایان داده شد. پس از بهرام تا سلطنت خسرو اول جریانات
 سیاسی و تحولات مذهبی در جهت تضعیف دین رسمی و قدرت

استبدادی رخ داد که نمونه کامل آن جنبش طرفداران مزدک
 است اما در تمام این جریانات نقش قاطع دستگاه روحانیت
 در سر نوشت حکومت از میان نرفت و هر نوع قدرت‌نمایی سیاسی
 یا مذهبی مخالف با عکس‌العمل شدید موبدان روبرو شد . شاپور
 اول برای اداره هر چه آسان‌تر شاهنشاهی بزرگ خود و حفظ
 وحدت آن آئین مانی را همچون مذهب قابل قبول همگانی
 تأیید کرد . یکبار دیگر خاندانهای بزرگ اشرافی ایران در
 زمان بهرام دوم در برابر سلطه بی‌چون و چرای دستگاه روحانیت
 و موبدان زرتشتی بمخالفت برخاستند. یزدگرد اول سیاست
 ملایمی نسبت به پیروان مسیح در پیش گرفت تا استقلال سلطنت
 را در برابر طبقات اشرافی و روحانی حفظ کند . قباد نیز بخاطر
 وارد آوردن ضربه‌ای به اشرافیت و روحانیت زرتشتی خود را
 طرفدار مزدکیان نشان داد و به آنها فرصت داد تا موقتاً نظام
 مذهبی و سیاسی کشور ساسانی را درهم بریزند . لکن انهدام
 تشکیلات مانویان در زمان بهرام اول و تعقیب و آزار مسیحیان
 پس از یزدگرد اول و سرکوبی مزدکیان در دوران خسرو اول
 نشان داد که قدرت مذهب در هر حال حاکم بر مقدرات سیاسی
 است دادن لقب بزهکار به یزدگرد و انوشک روان به خسرو
 اول تعبیر گویایی است از حاکمیت بی‌چون و چرای روحانیون
 زرتشتی در نظام حکومت ساسانی .

۱۲ - از کرتیر موبدان موبد کتیبه‌های دیگری در نقش رجب
 و سرمشهد نزدیک کازرون وجود دارد که نسبت به کتیبه کعبه زرتشت
 افتادگیهای فراوانی دارد .

ژوئیه‌شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی

